

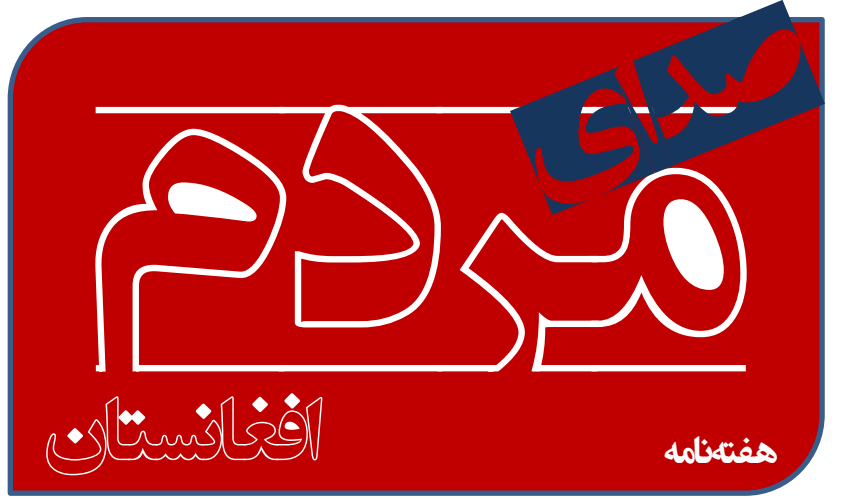
# روسیه چهار راکتور هسته‌ای در چین می‌سازد

بر اساس قراردادی که به امضای مقامات روسیه و چین رسید، روس‌ها ۴ راکتور هسته‌ای در چین احداث می‌کنند. طبق این قرارداد شرکت دولتی روس اتم دو راکتور هسته‌ای در تیان وان و دو راکتور هسته‌ای دیگر در شودابانو راه اندازی می‌کنند. همچنین روسیه عهده دار تامین تجهیزات و سوخت برای راه اندازی یک راکتور سریع چین شد.

به نقل از خبرگزاری فرانسه، شرکت روس اتم با انتشار بیانیهای اعلام کرد این توافقات در سفر «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه به چین و در راستای گسترش مناسبات همه جانبه دو کشور انجام گرفته است. گفتنی است در سفر پوتین به پکن، رئیس جمهور چین با اهدای نخستین مدال دوستی این کشور به همتای روس، وی را دوست صمیمی، رهبر کشوری بزرگ و فردی تاثیرگذار بر جهان توصیف کرد.

سال پنجم، یکشنبه، ۲۰ جوزا، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۰ جون ۲۰۱۸

شماره ۱۸۴



## جان باختن ۳۷ سرباز افغان پس از اعلام آتش بس

گزارش‌ها از شمال و غرب افغانستان می‌رسانند که در حمله‌های جداگانه افراد گروه طالبان در ولایت‌های هرات و قندز، ۳۷ سرباز افغان جان باخته‌اند. گروه طالبان در جریان چند ساعت گذشته، حمله‌های شان را بالای پاس‌گاه سربازان ارتش در ولسوالی زاول ولایت هرات راه‌اندازی کرده‌اند.

جیلانی فرهاد، سخنگوی والی هرات با تایید این روی داد گفته‌است که درگیری که میان سربازان ارتش با گروه طالبان صورت گرفته، ۱۷ سرباز جان باخته و شمار دیگر شان زخمی شده‌اند. آقای فرهاد می‌گوید که درگیری، بر گروه طالبان نیز تلفات وارد شده، اما از شمار دقیق آن چیزی نمی‌گوید. در عین زمان، افراد گروه طالبان بالای پاس‌گاه نیروهای امنیتی و پولیس محلی در ولسوالی قلعه‌زال قندز حمله کردند که تلفاتی بر جا گذاشته‌اند.

عبدالروف ابراهیمی، رییس شورای ملی کشور، امروز در نشست عمومی پارلمان تایید کرد که در حمله گروه طالبان بر بخش‌های مختلف ولسوالی قلعه‌زال قندز، ۲۰ سرباز جان باخته‌اند. گروه طالبان نیز سه روز بعد از آتش‌بس اعلام کرده و به افراد شان دستور داده تا در این روزها دست از هرگونه حمله، بردارند.

## طالبان به درخواست آتش بس حکومت پاسخ مثبت داد

رهبر طالبان به افراد این گروه دستور داده است که در سه روز عید، هیچ‌گونه حملاتی را به مواضع نیروهای دولتی افغانستان انجام ندهند. این گروه گفته است که حملات شان در مقابل نیروهای خارجی کماکان ادامه خواهد داشت. ظاهراً این اقدام طالبان در واکنش به اعلام آتش بس از سوی دولت افغانستان صورت گرفته است که هفته پیش، رئیس جمهور غنی از ۲۷ رمضان تا پنجم عید سعید فطر را آتش بس اعلام کرده بود. گروه طالبان در یک اعلامیه‌ای پنج ماده‌ای با دقت دلیل آتش بس شان را نه لیبیک به درخواست حکومت که به خاطر مردم افغانستان گفته‌اند. این گروه گفته است، برای این که در شب و روزهای عید هموطنان با اطمینان نماز عید و دیگر مراسم شان را سپری کنند، به تمامی مجاهدین امارت اسلامی هدایت داده می‌شود که در روزهای اول، دوم و سوم عید در تمام کشور، عملیات شان بر مخالفین داخلی را متوقف سازند؛ اما اگر مورد حمله قرار گرفتند، از خود دفاع کنند. رهبری طالبان همچنان از کمیسیون نظامی و والی‌های این گروه برای ولایات خواسته است که افرادی که در زندان‌های این گروه زندانی هستند را بررسی کنند و افرادی که ضمانت بدهند به صفوف مخالفین شان نمی‌پیوندند را شناسایی کرده و برای رهبری طالبان اطلاع بدهند تا در مورد آنها تصمیم گرفته شود.

## داعش از ابهام تا واقعیت؛ آیا حضور گروه موسوم به دولت اسلامی در افغانستان هنوز هم جدی نیست؟



که امیر پنهان

گروه داعش اکنون از ظرفیت بلند برخوردار است و می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید به حساب آید؛ تهدید برای محروم‌نگهداشتن کودکان دانش‌آموز از حق آموزش، تهدید برای امنیت و صلح و ثبات و تهدید بر علیه منافع ملی. با این وصف، در صورتی که جلو رشد این گروه گرفته نشود، دور از انتظار نخواهد بود، که افغانستان پایگاه آینده داعش باشد و تجربه تلخ خاورمیانه در کشور ما تکرار شود. این خطر زمانی بیش‌تر از هروقت دیگر محتمل به نظر می‌رسد، که به قدرت روزافزون افراد وابسته به داعش در ولایت شرقی ننگرهار توجه کنیم.

## آیا فتوای اخیر شورای علما می‌تواند جلو استفاده از ابزاری از دین را بگیرد؟

محمد نسیم نظری



هویت‌های دینی و ارزش‌های مهم ملی، به صلح سراسری در کشور تن داده و زمینه‌های افراطیت را نا بود سازند. در اعلامیه پایانی این نشست آمده است؛ عملیات گروه‌های افراطی تحت هر عنوانی که باشد، توجیه دینی و پشتوانه‌ای ارزشی ندارد. به باور علما، گروه‌های افراطی از قبیل؛ طالبان و داعش با ابزار قراردادن مناسک و مفاهیم دینی، در صدد تشکیل هویت‌های سیاسی بوده و از امکانات دینی برای منافع شخصی و گروهی شان استفاده می‌کنند. علما همچنین تأکید کرده، که ادامه جنگ و ویرانی در افغانستان هیچ دلیل موجه نداشته و هرچه زودتر باید این بحران خاتمه یابد. همچنین در این اعلامیه از حکومت افغانستان خواسته شده است؛ تا با جدیت تمام پروسه صلح با طالبان را به نتیجه‌ی نهایی رسانده و از ضیاع فرصت‌های ملی برای بازسازی کشور جلوگیری به عمل آید.

صفحه ۳

دوشنبه هفته‌ی گذشته (۱۴ جوزا)، حدود سه هزار تن از علمای دینی، از سراسر کشور در خیمه‌ی لوی‌جرگه واقع باغ بالای کابل به منظور تحریم حملات تروریستی با توجیه دینی، گرد هم آمدند.

این نشست که گفته می‌شود، بعد از اجلاس اندونزی بزرگ‌ترین نشست علمای دینی برای تحریم حملات انتحاری بوده، در آن جمع کثیری از علمای دینی، طی یک همایش مشترک، عملیات گروه‌های افراطی را که تحت عناوین (جهاد، حراست از ارزش‌های دینی، برتری اقتدار الهی بر قدرت بشری و عدم تمکین مسلمان از کافران و...) اجرا می‌شود را خلاف دستورات اسلامی و در تضاد آشکار با سنت رایج و ادبیات مدون دینی خواندند. علما از طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان خواستند؛ تا با تعریف مشترک از

## ستم ملی چیست و چرا کاخ‌نشینان آن را به رسمیت نمی‌شناسند؟

توغل



می‌دهد، که استحکام قدرت مرکزی در این کشور از همان اوایل با تحمیل شوینیزم قومی، اعمال ستم ملی، تمرکز و انحصار قدرت در دست طبقه‌ی حاکمه‌ی ملیت حاکم، در تبنانی با اعیان ملیت‌های محکوم، سرکوب صدای عدالت‌خواهانه و نیروهای خلاف مرکز، بنیاد گردیده است. این ستم‌گری در جریان چند سده‌ی اخیر مراحل مختلف را طی کرده است، که در این جا از لحاظ تاریخی به‌گونه‌ای اختصار به آن پرداخته می‌شود:

۱- **تکوین ستم ملی:** سیر تکوین این ستم، به سه‌سده پیش و به عصر انحطاط و فروپاشی امپراطوری صفوی و مغولیه در هند، ارتباط می‌گیرد. در این دوره‌ی تاریخی اعیان منسوب به ملیت حاکم، پس از دست‌یابی به مقام و مناصب معین نظامی...

صفحه ۲

تاریخ افغانستان معاصر، بر خلاف عده‌ای از بی‌خبران و یا باخبران که خود را در کوچه‌ی بی‌خبری زده و نسبت به مضمون ستم ملی چیست؟ به تاریخ ۱۶ جوزای سال جاری در روزنامه ویسا واکنش ملانصرالدینی نشان داده، حاکی از روایت تلخ در زمینه حکومت‌داری و مسئله‌ی ستم ملی در این کشور است.

نگارنده‌ی آن مضمون، که پیشینه‌ی تاریخی ستم ملی را در نقدنامه‌ی شان انکار و این ستم‌گری را از اساس نمی‌پذیرد، یا بی‌خبر از درک ماهیت حکومت‌داری در افغانستان است و یا با آگاهی از این رنج، می‌خواهد خاک بر چشم مردم زده و این وجهی شرم‌آور حکومت‌داری در افغانستان را با این‌گونه استار حمایتی سیاسی نماید. اما واقعیت تاریخی نشان



## گپ مردم



### اعلام آتش‌بس از سوی حکومت و طالبان؛ سر آغاز استقرار صلح پایدار؟

دوشنبه هفته‌ی گذشته (۱۴ جوزا)، شورای علمای افغانستان، با صدور اعلامیه‌ای، از طرف‌های درگیر جنگ خواست؛ هر چه سریع‌تر جنگ را متوقف کنند. پس از آن، محمدشرف غنی، رئیس‌جمهور به حمایت از فتوای عالمان دین و با قبول پیش‌نهاد آنان، از ۲۷ رمضان تا پنج عید سعید فطر، با طالبان و شبکه‌ی حقانی، آتش‌بس موقت اعلام کرد. فرماندهی نیروهای ناتو در افغانستان ضمن استقبال از آتش‌بس اعلام‌شده‌ی حکومت وحدت ملی، گفت؛ از این طرح تبعیت می‌کند. دو روز پس از اعلام آتش‌بس حکومت، روز گذشته (شنبه ۱۹ جوزا) گروه طالبان اعلام کرد، که به مناسبت عید فطر سه‌روز آتش‌بس می‌کند. در اعلامیه‌ای که از سوی این گروه نشر شده، آمده است، که آنان برای اولین‌بار عملیات تهاجمی خود را علیه «دشمن داخلی» متوقف می‌کنند، اما نیروهای خارجی شامل این آتش‌بس نمی‌شوند.

طرح آتش‌بس با طالبان، در حالی قرار است تا دو روز دیگر به اجرا گذاشته شود، که بر اساس گزارش‌ها از زمان اعلام این طرح تا کنون نزدیک به ۴۰ سرباز ارتش، طی حملات طالبان در غرب و شمال کشور جان باخته‌اند. با این وصف؛ حتی اگر به آتش‌بس اعلام‌شده‌ی طالبان خوشبین باشیم، باز هم تداوم نبرد میان حکومت و گروه‌های درگیر جنگ از جمله طالبان، عملن این طرح را قیل از این‌که به اجرا گذاشته شود، شکست‌خورده و متلاشی‌شده جلوه می‌دهد. اگر قرار باشد طرح آتش‌بس، آن هم در شرایطی که حکومت و طالبان آن را برای مدت مشخص به اجرا گذاشته، به قطع جنگ یا حداقل به کم‌رنگ‌شدن تنش‌ها نینجامد، بی‌مفهوم است.

حکومت در حالی حرف از خلق فرصت برای گفت‌وگو با طالبان و به نمایش‌گذاشتن حسن نیت‌اش در برابر این گروه می‌زند و امتیازات بلند بالای را برای آنان پیش‌نهاد می‌کند، که طالبان در عمل بر علیه دولت موضع خصمانه دارند. بررسی این دو رویکرد، می‌تواند دورنمای صلحی را که حکومت از آن حرف می‌زند، از همین حالا برای مردم افغانستان تا اندازه‌ی روشن کند. این دورنما به گونه‌ای است، که حکومت به طالبان امتیاز می‌دهد و موضع تسلیم‌طلبانه دارد. در سوی دیگر، طالبان اما هنوز هم موضع قدرت‌مندان‌ی‌شان را حفظ کرده‌اند، با اعتمادبه‌نفس بیشتری اعلام موضع می‌کنند و اگر بخواهند می‌توانند در برابر هر قدرتی، خون و خشونت به نمایش بگذارند. در چنین وضعیت، حتی اگر پروسه‌ی صلح به نتیجه هم برسد، باز هم صلح آبرومندانانه برای شهروندان این سرزمین نخواهد بود. زیرا اعلام آتش‌بس و تداوم گفت‌وگو با این کارشویه، یک طرح به تمام معنی تسلیم‌طلبانه به نظر می‌رسد. این رویکرد نه تنها از موضع قدرت صورت نگرفته، بلکه از موضع ضعف، شکست و درماندگی صورت گرفته و هیچ چشم‌انداز امیدبخش برای آینده‌ی صلح واقعی در کشور ندارد.

با این اوصاف دورنمای را که از چنین رفتاری می‌توان پیش‌بین بود، هرگز جالب و امیدبخش نیست. حتی اگر در ذیل چنین برنامه‌ای، جنگ متوقف شود، باز هم نمی‌توان به صلحی که از منظر آن به دست می‌آید، دل بست. زیرا تجربه نشان داده، که چنین صلحی نمی‌تواند درازمدت و واقعی باشد. خواست مردم افغانستان، استقرار صلح عادلانه، دایمی و همه‌جانبه است؛ صلح که به قطع جنگ بینجامد و در بستر آن به فرهنگ خشونت نه گفته شود. طرح‌های را که حکومت تا این دم برای دستیابی به صلح روی دست گرفته، نمی‌تواند صلح به مفهوم قطع دوامدار جنگ را در کشور تأمین کند. اگر رهبران حکومت واقعن به دنبال استقرار صلح واقعی در کشور اند، باید با گروه‌های درگیر جنگ و به‌خصوص طالبان از موضع قدرت برخورد کنند و به پروسه‌ی صلح به مفهوم قطع جنگ بنگرند.

# داعش از ابهام تا واقعیت؛ آیا حضور گروه موسوم به دولت اسلامی در افغانستان هنوز هم جدی نیست؟

برخوردار است و می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید به حساب آید؛ تهدید برای محروم‌نگهداشتن کودکان دانش‌آموز از حق آموزش، تهدید برای امنیت و صلح و ثبات و تهدید بر علیه منافع ملی. با این وصف، در صورتی که جلو رشد این گروه گرفته نشود، دور از انتظار نخواهد بود، که افغانستان پایگاه آینده‌ی داعش باشد و تجربه‌ی تلخ خاورمیانه در کشور ما تکرار شود. این خطر زمانی بیش‌تر از هروقت دیگر محتمل به نظر می‌رسد، که به قدرت روزافزون افراد وابسته به داعش در ولایت شرقی ننگرهار توجه کنیم. قرار معلوم در این ولایت و بخش‌های دیگر کشور، هم بستر مناسب برای رشد این گروه وجود دارد و هم رویدادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی زمینه را به نفع اعضای این گروه رقم می‌زند.

در شرایطی که در سطح سیاسی تمامی نگاه‌ها معطوف به طالبان است و پروسه‌ی صلح از شدت جنگ تهاجمی در برابر گروه‌های هراس‌افکن کاسته؛ سهل‌انگاری در برابر تهدیدات احتمالی که از سوی گروه داعش متوجه امنیت ملی افغانستان است، عواقب خطرناکی را به دنبال خواهد داشت. واقعیت این است، که وضعیت عمومی به شدت بحرانی است، چنین وضعیتی می‌تواند بهترین شرایط را برای فعالیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش فراهم کند. وقتی تهدید داعش به جایی رسیده، که می‌تواند، مکاتب دخترانه‌ای یکی از ولایات کلیدی کشور را مسدود نماید و با ایجاد رعب و وحشت ۱۵۰ هزار دانش‌آموز را از حق آموزش محروم می‌کند؛ اگر چاره‌سنجی نشود، بدون شک با گسترش این تهدید، مکاتب بخش‌های وسیع از کشور را فلج خواهد شد. به یاد داشته باشیم که داعش می‌تواند خطرناک‌تر از هر گروه تروریستی دیگر، آینده‌ی این سرزمین را تهدید کند و رویای صلح شهروندان این جغرافیا را نابود سازد. بنابراین عاقلانه و مسوولانه این خواهد بود، که در کنار تداوم گفت‌وگوهای صلح با طالبان، نه تنها سناریوی داعش به باد فراموشی سپرده نشود، بلکه تدابیر جدی‌تر برای شکست و نابودی کامل این گروه روی دست گرفته شود، زیرا تهدید داعش بیشتر و بزرگ‌تر از طالبان است.

این مکاتب نصاب کفری می‌آموزند و باید جلو آن گرفته شود. در اعلامیه‌ای منسوب به این گروه آمده است؛ افراد وابسته به آنان، به‌زودی تمامی مکاتب‌های دخترانه را هدف حملات خود قرار خواهند داد و خانواده‌ها مسوول خون‌های ریخته‌شده خواهند بود. بر اساس گزارش‌ها به دنبال تهدید داعش، ۸۰ مکتب دخترانه در مرکز و شماری از ولسوالی‌های ولایت ننگرهار تعطیل شده است. هرچند هنوز واقعی بودن این اعلامیه تأیید نشده اما وقوع دو انفجار در دو مکتب دخترانه در ولسوالی‌های غنی‌خیل و بهسود ولایت ننگرهار، نشان می‌دهد که این تهدیدها جدی است و نباید آن‌را نادیده گرفت. گفته می‌شود؛ این انفجارها تلفاتی در پی نداشته، ولی توانسته با ایجاد رعب و وحشت، مکاتب دخترانه‌ی ولایت ننگرهار را تعطیل کند. این وضعیت بیان‌گر این است، که افراد وابسته به گروه داعش بدون توجه به قوانین جنگ، جدی‌تر از دیگر گروه‌های تروریستی حتی با نهادهای که با جنگ سر و کار ندارد، سر آشتی و سازگاری ندارند.

در دو سال اخیر حمله‌های بسیار را این گروه در شهرهای مختلف کشور سازمان داده و مسوولیت آن‌را به عهده گرفته‌اند. حملاتی که شمار زیادی از شهروندان این سرزمین را قربانی کرده و زخمی‌های بسیاری بر جای گذاشته است. این گروه در نخست با بمب‌گذاری‌ها و اجرای حملات انتحاری در مساجد، اهداف شان‌را دنبال می‌کردند، اما رفته رفته حملات شان‌را شدت بخشیدند و دست به سازمان‌دهی گروه‌های تهاجمی زدند، که تا هنوز چندین حمله را بر نهادهای امنیتی و مراکز مذهبی انجام داده‌اند. اما اعلامیه‌ای اخیر این گروه متفاوت‌تر از هر اقدام دیگر شان به نظر می‌رسد. در گذشته تنها مساجد هدف حملات داعش بود، اما اکنون مکاتب نیز به مکانی برای اجرای حملات تروریستی افراد این گروه تبدیل شده است.

بر اساس گزارش‌ها، اعضای گروه دولت اسلامی در ولایات سرپل، فاریاب و جوزجان در شمال، ننگرهار، کنر، و نورستان در شرق و زابل و ارزگان در جنوب و جنوب غرب کشور، فعالیت‌های چشم‌گیری دارند. این واقعیت، نشان می‌دهد، که گروه داعش اکنون از ظرفیت بلند

شایعه‌ای حضور گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) در افغانستان، به سه‌سال پیش بر می‌گردد؛ درست زمانی که کشورها و ائتلاف ضد داعش، به جمع‌کردن گلیم این گروه از عراق و سوریه پرداختند و عملیات‌های گسترده و وسیعی را بر علیه آنان راه‌اندازی کردند. از آن زمان به این سو، همواره حضور جنگ‌جویان شاخه‌ی خراسان گروه دولت اسلامی، در گوشه و کنار کشور، در هاله‌ی از ابهام بوده است. هرازگاهی حکومتی‌ها و مقامات بلند پایه‌ی دولت، موجودیت و حضور افراد وابسته به داعش در افغانستان را شایعه خوانده‌اند، اما اطلاعاتی که در رسانه‌ها همگانی شده، خلاف این ادعاها را نشان می‌دهد. از دوسال به این طرف، بارها گزارش شده، که روزانه و شب‌هنگام به طور آشکار و پنهان، افراد خارجی وابسته به گروه داعش، توسط چرخ‌بال‌ها از سوریه و عراق به شمال و شرق افغانستان انتقال داده می‌شوند و این جنگ‌جویان پس از استقرار در روستاها، به سربازگیری از مردم محل می‌پردازند و کودکان را زیر آموزش قرار می‌دهند. در این مدت کارشناسان و آگاهان با انتقاد از بی‌پروایی حکومت نسبت به حضور گروه داعش در کشور، به مسوولان هشدار داده‌اند؛ که نگذارند از افغانستان خاورمیانه‌ی دوم ساخته شود. با این اوصاف، اما تا کنون در رویکرد حکومت وحدت ملی نسبت به حضور و یا عدم حضور این گروه در کشور، چندان تفاوتی دیده نمی‌شود. مقام‌های امنیتی ظاهرن حضور داعش در افغانستان را پذیرفته‌اند، اما همیشه در اظهارنظر شان تعداد افراد وابسته به این گروه را محدود عنوان می‌کنند. دست کم تا هنوز، مقام‌های حکومتی در پیوند به موجودیت و یا عدم موجودیت جنگ‌جویان وابسته به گروه دولت اسلامی (داعش) در افغانستان، دیدگاه واحد و یک‌سان نداشته‌اند.

این در حالی است که هفته‌ی گذشته، این گروه در اعلامیه‌ای به والدین دختران دانش‌آموز در ولایت ننگرهار هشدار داد، که جلو رفتن دختران شان را به مکتب بگیرند. زیرا به عقیده‌ی آنان، دختران در

**بر اساس گزارش‌ها، اعضای گروه دولت اسلامی در ولایات سرپل، فاریاب و جوزجان در شمال، ننگرهار، کنر، و نورستان در شرق و زابل و**

**ارزگان در جنوب و جنوب غرب کشور، فعالیت‌های چشم‌گیری دارند. این واقعیت، نشان می‌دهد، که گروه داعش اکنون از ظرفیت بلند برخوردار**

**است و می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید به حساب آید؛ تهدید برای محروم‌نگهداشتن کودکان دانش‌آموز از حق آموزش، تهدید برای امنیت و صلح و ثبات**

**و تهدید بر علیه منافع ملی. با این وصف، در صورتی که جلو رشد این گروه گرفته نشود، دور از انتظار خواهد بود، که افغانستان پایگاه آینده‌ی**

**داعش باشد و تجربه‌ی تلخ خاورمیانه در کشور ما تکرار شود. این خطر زمانی بیش‌تر از هروقت دیگر محتمل به نظر می‌رسد، که به قدرت**

**روزافزون افراد وابسته به داعش در ولایت شرقی ننگرهار توجه کنیم. قرار معلوم در این ولایت و بخش‌های دیگر کشور، هم بستر مناسب برای**

**رشد این گروه وجود دارد و هم رویدادهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی زمینه را به نفع اعضای این گروه رقم می‌زند.**

## ستم ملی چیست و چرا کاخ نشینان آن را به رسمیت...

در آن دربارها، به گونه‌ی نیابتی به اعمال قدرت پرداخته و پادشاه خدمت‌شان را به شکل اقطاع و تیول در اراضی وسیع که ساکنان آن هدف سرکوب قرار می‌گرفت، دریافت می‌کردند.

۲- دولت هوتکی و درانی: شکل‌گیری دولت هوتکی و درانی، روند تصاحب و اشغال اراضی را تسریع و فرصت ایجاد کرد، که اعیان حاکم بر قبایل با استفاده از ابزار دست‌رسی به قدرت سیاسی، به شدت و حدت تمام به این‌گونه اشغال‌گری توجه و زیر عنوان سرکوب حامیان آن دو امپراطوری و یا مخالفان حکومت مرکزی، ساحه‌ی وسیع از اراضی ساکنان بومی را اشغال و این ستم‌گری را به گونه‌ی رسمی جز از برنامه‌ی دولت‌سازی در نظر گیرند. ۳- سلطه‌ی امپراطوری بریتانیه بر شبه قاره‌ی هند و منطقه: اعیان ملیت حاکم پس از تسلط انگلیس‌ها بر شبه قاره، به زودی متوجه اوضاع گردیده و زیر عنوان ژاندارم انگلیس در مقابله با سیاست پیش‌روی امپراطوری تزاری، در خدمت آن امپراطوری قرار گرفته و با استفاده از پول، سلاح و مشاوران انگلیسی، این سیاست را قانون‌مند ساخته و با استفاده از تجارب و مشوره‌ی حامیان انگلیسی‌شان، آن‌را نه تنها در بخش اشغال اراضی بلکه در عرصه‌ی اقتصادی و فرهنگی نیز برنامه‌ریزی نمودند. این دوره از ورود سپاه انگلیس و یا ورود مکتانن در همراهی با شاه‌شجاع آغاز و تا عصر فروپاشی سلسله‌ی سدوزایی در جریان قریب به بیش از یک‌قرن با قوت تمام، فرجام می‌یابد.

۴- بازی دوگانه میان حمایت از امپراطوری انگلیس و امپراطوری تزاری: در این دوره (عصر بازی بزرگ)، اعیان ملیت حاکم غرضی دست‌رسی به قدرت و اعمال ستم ملی بر دیگر ملیت‌ها، میان مسکو و دهلی در نوسان بوده و با این بازی دوگانه دو بار زمینه‌ی تهاجم قوت‌های نظامی انگلیس را در کشور فراهم و مصایب بی‌شمار را در این منطقه به بار می‌آورد. در این مورد فرار دوست محمد به آن سوی آمو و سپس برگشت به کابل و تسلیمی شرم‌آور به مکتانن و فرار شیرعلی به جانب آسیای مرکزی و مرگ رقت‌آور در مسیر راه و در نهایت فرار عبدالرحمن به بخارا و تأمین ارتباط به استخبارات بریتانیه و برگشت به کابل، روایت شرم‌آور است، که ده‌ها جلد کتاب در مورد آن به‌گونه‌ی مستند وجود دارد.

۵- عصر حاکمیت سپاه امیر عبدالرحمن: امیر عبدالرحمن برای اولین بار بعد از معامله با سفیر بریتانیه در شمال کابل و دست‌رسی به اقتدار سیاسی، به‌ویژه پس از سرکوب مقاومت‌های ضد انگلیسی و کشتار آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان در این کشور، برای مهار جنبش‌های ضد مرکز و ایجاد شبکه‌ی استخباراتی درون ملیت‌ها و اقوام افغانستان، بخش وسیع از قبایل غلجایی را در شمال و ترکیب از غلجایی‌ها و درانی‌ها را پس از سرکوب به نواحی مرکزی انتقال و اراضی آن عده از ساکنان بومی را که آماج کشتار قرار گرفته و یا فراری شده بود، در اختیار آن قبایل قرار داد. در کنار آن، بخش از اراضی ضبط و مصادره‌شده و یا اراضی گویا سلطانی را نیز برای ناقلین توزیع و بذری این نفاق را که اساس ریشه‌ی آن به مسئله‌ی زمین و آب بر می‌گردد، در میان تمام اقوام افغانستان ایجاد و توزیع کرد.

۶- دوره‌ی امانی: امیر امان‌الله با حمایتی ضمنی اعیان ملیت حاکم، مسئله‌ی اشغال اراضی ساکنان بومی در ولایات شمال کشور را صبغه‌ی قانونی داد و با تدوین نظام‌نامه‌ی ناقلین سمت مشرقی و جنوبی به قطن زمین، و اعزام قبایل در آن مناطق کارنامه‌ی سپاه و نفاق‌افکنانه‌ای آفرید، که پیامد آن با کشتار امیر عبدالرحمن کاملن قابل مقایسه است. ۷- حکومت خانوده‌ی آل یحی: سقوط حکومت امانی و قتل امیر کلکانی، زمینه‌ساز فاجعه‌ای گردید، که ستم و بی‌داد آن در حافظه‌ی مردم شمالی و هزاره‌ها اصلن امکان فراموشی ندارد. در این عصر از اعمال مالیات غارت‌گرانه تا مصادره و کشتار که توسط افراد و اشخاص چون محمدگل مومند در این منطقه اتفاق افتاده، هر یکی روایات تلخ اند، که هیچ‌کسی نمی‌تواند آن‌را انکار نماید.

۸- کودتای هفت ثور و مسئله‌ی ستم ملی: طبقات حاکمه‌ی ملیت حاکم با در نظر داشت وضعیت بین‌المللی و توسعه‌ی امپراطوری تراران نوین (وچ جنگ سرد) و انحطاط و اسال سابق شان انگلیس، اگر پیش از این با بهره‌گیری از داعیه‌ی امارت و سلطنت به اعمال ستم و اجحاف ملی می‌پرداختند، این بار در پناه حامیان شان در مسکو و آن‌هم زیر نقاب تطبیق سوسیالیزم، آن چنان جنایت را در تاریخ آفرید، که امروز پولیگون‌ها و مزار هزاران شهید بی‌مزار در سراسر کشور که در آن عمدتن روشن‌فکران و نخبگان ملیت‌های محکوم هدف قرار می‌گرفت، بهترین شاهد زنده‌ی آن حاکمیت سپاه است.

## آیا فتوای اخیر شورای علما می‌تواند جلو استفاده‌ی...

بیانیه‌ی شورای علمای هرچند از لحاظ محتوایی به تحریم حملات انتحاری توسط گروه‌های مخالف دولت پرداخته است، اما نفس این کار با توجه به واقعیت‌های موجود در افغانستان، ابتکار عملی بزرگی در راستای ایجاد فضای صلح‌آمیز و مشترک ملی با توسل به ابزارهای دینی، در کشور محسوب می‌شود.

نکته‌ی قابل توجه در این اعلامیه، تفکیک دو حوزه است، که پیامدها و نتایج متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. اولین نکته‌ای که این علما بر آن تأکید کرده‌اند؛ حرام‌بودن نفس عمل انتحاری است، که به باور آنان، تناقض این اعمال را نمی‌توان با داده‌ها و آموزه‌های دینی نادیده گرفت. یا عبارت دیگر، برای این‌گونه عملیات در متون دینی و ادبیات اسلامی، هیچ توجیهی نمی‌توان یافت. ابراز نظر علما در مورد نکته‌ی اول، چیزی تازه‌ای نیست. بلکه هرازچندگاهی برخی کانون‌های فقهی و مراکز اصدار حکم شرعی، با توسل به مبانی اصولی و کلامی، چنین فتوایی صادر کرده‌اند/می‌کنند.

دومین نکته‌ای که در واقع مهم‌ترین بحث پیرامون افراطیت و بنیادگرایی را سامان می‌دهد، جغرافیا یا بستر اجرایی این عملیات است، که گروه‌های تروریستی، مخصوصن طالبان و داعش، با توسل به اصل عدم سلطه‌ی کافران بر مسلمانان، دست به حملات انتحاری می‌زنند. این گروه‌ها دعا می‌کنند، در صورت که یک کشور مسلمان توسط مجامع غیرمسلمان (کافر)، رهبری و مدیریت شود، بر مسلمانان دیگر واجب است، تا از خاک این کشور حراست و حفاظت نمایند. این گروه‌ها معتقد اند، که برای حفاظت از سرزمین‌های اسلامی در جریان عملیات اگر به کسی آسیب برسد، از لحاظ

۹- فروپاشی اتحاد شوروی سابق و مسئله‌ی ستم ملی: پس از تهاجم اتحاد شوروی در کشور، طبقات حاکمه‌ی ملیت حاکم دچار دو دستگی گردیده، بخش از آن زیر عنوان حمایه از سوسیالیزم و اما جناح اکثریت آن زیر داعیه‌ی جهاد و مبارزه با برافراشتن بیرق جهاد، زیر بال و پر کشورهای قطب مخالف و یا استخبارات منطقه قرار گرفته و به‌ویژه در جریان سقوط حکومت زاده‌ی اشغال در رابطه با مسئله‌ی ملی فاجعه‌ای را خلق کردند، که داستان جنایات آن به اشکال متنوع در هر گوشه‌ی کشور بخشی از حکایت روزه‌مراهی مردم افغانستان است.

۱۰- امارت اسلامی و مسئله‌ی ستم ملی: داستان امارت اسلامی و موضع آن در رابطه با حل مسئله‌ی ملی و روایت آن در این رابطه و یا تفسیر آن در مورد حل مسئله‌ی قدرت و سرکوب دیگر اقوام، که مزار قربانیان آن از ماورای آمو تا کناره‌ی هریرود و هلمند و یا از یکاولنگ و دند شمالی تا مزار، بهترین شاهد آن حاکمیت است، موضوعی نیست که هیچ چشم بینایی منکر آن باشد.

۱۱- مسئله‌ی ستم ملی از بُن اول ۲۰۰۱ تا امروز: دموکراسی‌کدایی و تقلبی کنونی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م با وجود سرخ آب و سفید آب که بر چهره دارد، از همان روز توزیع اقتدار سیاسی در بُن و نگاه گوشه‌چشمی امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به مسئله‌ی ملی و ملیت حاکم در افغانستان و تدوین قانون اساسی با آن تمرکز و اقتدارگرایی که هیچ سلطان تا کنون در این کشور منبع قوی حمایتی از این نوع اسناد در اختیار نداشته و پیامد آن به‌ویژه در عصر غنی که آن‌را عصر توزیع ستم ملی، تبعیض و نفاق باید نامید، موضوعاتی است، که همانند آفتاب عیان بوده و با دو انگشت در چوکات آن نوع مضامین واهی که ویسا به نشر می‌رساند، هیچ‌کسی نمی‌تواند آن‌را پنهان سازد.

در این زمینه می‌توان به جرات ادعا کرد و تاریخ افغانستان نشان داده: تا زمانی که در این سرزمین در مورد حل مسئله‌ی ملی و جلوگیری از تحمیل این ستم، روی‌کرد مبتنی بر حقوق شهروندی و انسانی در نظر گرفته نشود، امکان ثبات و آرامش با اعمال این‌گونه برنامه‌های نفاق‌افکنانه و بیش‌های ضد انسانی و آن‌هم از طریق زور و قدرت و یا از مسیر دسیسه و توطئه اصلن ممکن به نظر نمی‌آید.

آموزه‌های دینی توجیه‌پذیر است. زیرا در قرآن کریم که معتبرترین سند الهی مسلمانان پنداشته می‌شود، عدم سلطه‌ی کافران بر مسلمانان به رسمیت شناخته شده است. ظاهرن منطق حملات انتحاری در گِیرو همین نگاه رشد کرده و در حال حاضر عملیاتی می‌گردد. اما شورای علمای سراسری افغانستان با اجماع نیرومند و کامل، ادامه‌ی عملیات انتحاری در خاک افغانستان را حرام و فاقد پشتوانه‌ی دینی خواندند. این نوع برداشت، بی‌پیشینه‌ترین نگاهی است، که تا اکنون به آن در افغانستان پرداخته شده است. این طرز نگاه با صراحت تمام ادامه‌ی حملات انتحاری را به شدت مورد انتقاد قرار داده و عاملان آن‌را در جمع خارج‌شدگان از دین قرار می‌دهند.

به دنبال این نشست و مواد ارائه‌شده‌ی آن بود، که رییس‌جمهور غنی، چهارشنبه هفته‌ی گذشته (۱۶ جوزا) طی یک ویدیو کنفرانس، از موضع‌گیری علما حمایت نموده و آن‌را زمینه‌ساز ثبات واقعی در افغانستان عنوان نمود. همچنین رییس‌جمهور تأکید کرد، که حکومت حاضر است، برای اجرایی‌شدن پروسه‌ی صلح با طالبان، از موضع نرم‌تری وارد گفت‌وگو شود و این گروه را برای پذیرفتن خواست‌های مشروع مردم افغانستان تطمیع نماید. درعقب تمامی این تحولات، اما آن‌چه محوری‌ترین موضوع پنداشته می‌شود؛ نبود امنیت در کشور بوده، که سایه سنگینی بر تمامی ساز و کارهای اجتماعی سیاسی وارد نموده و فرصت‌های مهم ملی را برای طی نمودن مسیرهای مشترک فکری به چالش همه‌جانبه، تبدیل کرده است.

## برگی از تاریخ

### مزار شریف و کابل، ۱۹۹۲م

"جناح‌های مختلف که برای کنترل افغانستان با هم رقابت داشتند، می‌دانستند که با گذشت زمان، کابل نیز سقوط خواهد کرد. و در کابل بود که بستر قدرت سکولار وجود داشت. کنترل کابل، کلید کنترل تمام افغانستان بود و به دارنده‌ی آن مشروعیت می‌بخشید. در حالی که نیروهای نجیب‌الله از بهار تدریجاً ذوب می‌شدند، در ذهن همگان این سوال مطرح بود که چه کسی و چگونه جای‌گزین حکومت‌اش در کابل خواهد شد.

اما در همین حال به‌زودی مشخص شد که ائتلاف شمال به رهبری نادری، مسعود و دوستم تنها رقبای کسب قدرت نیستند. رهبر دیگری نیز مدعی تخت و تاج بود. گلبدین حکمتیار فرمانده‌ی متعصب پشتون که از متحدان داوطلبان جهادی عرب و هم‌چنین سازمان استخبارات ارتش پاکستان یا آی.اس.آی بود. در حالی که مسعود بگرام و دوستم شمال را گرفته بودند، حکمتیار واضح ساخت که کابل به تنهایی حق اوست. افغانستان یک حکومت پشتونی است و تنها پشتون‌ها در آن مدعی اصلی حق هستند. اگرچه هم مسعود و هم دوستم برای تصرف پایتخت اکراه داشتند، حکمتیار در این مورد تردیدی به خود راه نمی‌داد و راه کابل را در پیش گرفت.

در شرایطی که دیگر احزاب مجاهدین در پیشاور تلاش برای ایجاد یک حکومت موقت را داشتند تا جایگزین رییس‌جمهور نجیب‌الله شود، حکمتیار برای یک کودتا برنامه‌ریزی می‌کرد. اقدامات او مسعود و دوستم را نیز مجبور ساخت تا دست به عمل بزنند. مسعود از دوستم خواست که به منظور جلوگیری از تسخیر کابل توسط حکمتیار، نیروهای تقویتی در اختیار وی بگذارد تا باهم پایتخت را تصرف کنند. بار دیگر مسعود مجبور شد برای رسیدن به اهداف خود به دوستم اتکا کند؛ امری که به نظر می‌رسید تاجیک‌ها و اوزبیک‌ها را به هم نزدیک می‌سازد. دوستم مانند همیشه احساس کرد که او و اوزبیک‌هایش مورد نیاز هستند و به این درخواست پاسخ داد.

دوستم که تسلیحات سنگین و شماری نیرو قبلن در کابل مستقر کرده بود، موافقت کرد که به مسعود کمک کند. او تا اواسط اپریل/حمل نیروهای اضافی را به کمک هواپیماهای ترانسپورتی آنتونوف ساخت روسیه که در اختیار داشت، به کابل اعزام کرد. این نیروها به سربازان اوزبیک که از طریق گذرگاه سالنگ انتقال داده شده بودند، ملحق و برای حمله به کابل آماده شدند.

تصادف وقتی افراد دوستم در میدان هوایی کابل فرود آمدند، دریافتند که نجیب‌الله قصد فرار از کشور را دارد. آنان مانع سفر نجیب‌الله و پیوستن او به خانواده‌اش در هند شدند. براساس روایت‌ها، فرمانده‌ی اوزبیک به نجیب‌الله گفت: «تو آتش را در افغانستان شعله‌ور کردی. حالا وقت آن رسیده که خودت در میان آن بسوزی». نجیب‌الله که تلاش خود را برای فرار ناکام دید، به دفتر سازمان ملل متحد در کابل پناه برد و تا زمان دست‌گیری‌اش توسط طالبان در همان‌جا اقامت گزید.

اوزبیک‌های تا دندان مسلح دوستم با تصرف میدان هوایی بین‌المللی کابل و استحکامات بالاحصار، بر مرکز شهر اشراف پیدا یافته و شروع به عقب‌راندن نیروهای در حال پیش‌روی حکمتیار کردند. تا پایان ماه اپریل/اوایل ثور نیروهای زرهی دوستم پس از چندین مورد درگیری شدید کابل را از چنگ حکمتیار خارج ساختند. این امر به مسعود و دیگر احزاب مجاهدین امکان داد تا وارد شهر شوند. دوستم بعدها گفت: «نیروهای مسعود روی تانک‌ها و به کمک طیارات من وارد شهر شدند. این من بودم که توانستم امکان تسخیر کابل را توسط مجاهدین بدون خون‌ریزی فراهم کنم».

منبع: آخرین سپه‌سالار، برایان کلین ویلیامز، مترجم؛ اسدالله شفایی، انتشارات امیری، چاپ دوم، صص ۲۱۹-۲۲۱



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: [هفته نامه صدای مردم افغانستان](#)

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر‌دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: [sadaaym@gmail.com](mailto:sadaaym@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۲۰ جوزا ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۰ جون ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۸۴

نقد اجتماعی

چرا حضور پررنگ و گسترده‌ی

مردم در انتخابات لازم است؟

سهیلا سحر

انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها قرار است، به تاریخ ۲۸ میزان برگزار شود. یکی از نگرانی‌های مهم حکومت و ملت، تأمین امنیت پروسه‌ی انتخابات است. دشمنان افغانستان از زمان شروع ثبت‌نام رأی‌دهندگان، حملات خود را در کشور افزایش داده‌اند، تا مانع حضور مردم در پای صندوق‌های رأی شوند. گروه‌های تروریستی چون؛ داعش، طالب، شبکه‌ی حقانی و حتا عده‌ای از احزاب سیاسی در داخل کشور تلاش بسیار دارند، تا در روند انتخابات اختلال‌گری کنند. آنان که دشمنان قسم خورده‌ی ما هستند، می‌خواهند انتخابات را برای مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی بی‌فایده نشان دهند. نقشه و راهبرد اصلی دشمنان در برهه‌ی کنونی نفوذ در بین مردم، تبلیغات گسترده علیه روندهای دموکراتیک و افزایش ناامنی برای حضور کم‌رنگ مردم در انتخابات پیش رو است.

چه باید کرد؟

افغانستان در طی بیش از هفده‌سال گذشته، گرفتار انواع آسیب‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. متأسفانه عدم احساس مسوولیت بسیاری از مسوولین باعث شده، تا به چالش‌های فوق‌افزوده شود و اطمینان مردم هم به دولت نسبتن از بین برود. دشمنان افغانستان هم از این فرصت استفاده می‌کنند و تلاش دارند تا وضعیت را بیش از پیش بدتر سازند، اما در این بین مردم به‌خصوص نسل جوان می‌توانند با شرکت در انتخابات دشمنان افغانستان را کاملن مایوس کنند. حضور پررنگ مردم در صحنه می‌تواند، این خواب دشمنان مردم افغانستان را به کابوس مبدل سازد. در انتخابات سال‌های گذشته چه در ریاست‌جمهوری و چه در انتخابات پارلمانی، شاهد حضور گسترده‌ی مردم به‌خصوص نسل بیدار، متعهد و با دانش به پای صندوق‌های رأی بودیم. اگرچه باعث تأسف است، که نمایندگان منتخب مردم در پارلمان در دوره‌های گذشته، نتوانستند توقعات مردم را برآورده کنند. حالا سال‌ها گذشته و مردم به خوبی آگاه‌اند، که چه کسانی در پی منافع خود بوده‌اند. این آگاهی بر خلاف عقیده‌ی بسیاری، نه تنها نباید باعث حضور کم‌رنگ مردم در انتخابات پیش رو شود، بلکه باید شهروندان بیش از پیش حضور گسترده داشته باشند، نسل جوان باید سهم بزرگی در تعیین سرنوشت این سرزمین داشته باشند و با فرستادن نمایندگان پاک، صادق و جوان، ادای دین نمایند و نگذارند یک بار دیگر شورای ملی با آمدن افراد مفسد، استفاده‌جو از جایگاه خانه‌ی ملت به محلی برای تجارت و کمیشن‌کاری تنزیل شأن یابد. آگاهی کامل مردم از نامزدان و حضور گسترده‌ی نامزدان با سواد و با انگیزه‌ی نسل جوان، به‌خصوص حضور بانوان فعال و با اندیشه، منجر به ورود افراد با کفایت در پارلمان خواهد شد. البته مطالعه‌ی تمام و کمال کاندیدان را نباید از نظر دور انداخت.

مردم باید پس از مطالعه و سابقه‌ی نامزدان، به کسانی رأی دهند، که اهل علم و عقل باشند و کسانی را برگزینند که درد را درک و آن‌را درمان کنند. کسانی هم که قصد شرکت در انتخابات را ندارند، بدانند که اگر رأی ندهند، نه تنها هیچ تغییری به وجود نمی‌آید، بلکه شرایط بدتر خواهد شد. به عبارتی دیگر می‌توانم بگویم که اگر مردم با حضور گسترده در انتخابات شرکت کنند؛ ممکن است، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای به وجود نیاید، اما اگر رأی ندهید، فقط احتمال نیست، بلکه قطع و یقین هیچ پیشرفتی به وجود نخواهد آمد. پس برای این‌که پیشرفت در جامعه‌ی ما رقم بخورد و امیدی برای حل مشکلات باشد، حضور گسترده‌ی مردم در پای صندوق‌های رأی ضروریست. هر رأی، امیدی برای آینده‌ی بهتر و تیری به سمت دشمن است.

## رشد اقتصاد جنایی و فروپاشی اقتصاد معیشتی؛ دهقانان وابسته به زمین

### چگونه در خدمت دستگاه‌های جنگی قرار می‌گیرند؟

بخش دوم و پایانی



مجموع با نیازهای اساسی زندگی مردم افغانستان در تضاد قرار دارد، اسباب اصلی گسترش بنیادگرایی، ستم و فساد است، که مردم افغانستان پیش از این کم‌تر به آن مواجه بوده‌اند.

سرمایه‌داری جهانی، که از طریق تمویل دولت افغانستان از یک‌طرف و از مسیر تشویق و توسعه‌ی اقتصاد جنایی درون ساحات زیر سلطه‌ی شبکات تروریستی از جانب دیگر؛ سیاست، اقتصاد و ابزارآلات تولید سکتور زراعت و آبیاری را در افغانستان کنترل و اداره می‌نماید، در نهایت با استفاده از سلطه‌ی رسمی قدرت دولتی در بالا و دامن‌زدن به توسعه و کشت تریاک در ساحات زیر سلطه‌ی مخالفان مسلح و گسترش غصب اراضی دولتی در مرکز و ولایات و تشویق قوم‌بازی و فساد در مجموع با ایجاد از شبکه‌ی کلاه‌برداران و رهبران شبکات مختلف سیاسی و جنایی، این کشور را اداره و سودهای مافوق تصور شان را از این مسیر به دست می‌آورند. در نتیجه در بستر این منازعات شیطانی سه‌طبقه‌ی قدرت‌مند ظهور کرده است؛ که مهار قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی کشور را در هماهنگی با قدرت‌های غارت‌گر جهانی در دست داشته و با نام و عناوین مختلف دینی و دموکراسی سلطه‌ی شان را بر مردم افغانستان اعمال می‌نمایند.

این سه‌طبقه‌ی حاکم که در بستر بوروکراسی دولتی در بخش رسمی و تاجران دلال در ساحه‌ی اقتصاد جنایی و زمین‌داران بزرگ در بخش تولید و کشت خشخاش و رهبران گروه‌های مسلح، خود را سازمان داده، هر کدام به شکلی از اشکال و به‌گونه‌ی کم و زیاد با صاحبان سرمایه‌ی بزرگ در سطح جهانی هماهنگ بوده و در خدمت منافع آنان، سیاست ویران‌گرایی و اقتصاد جنایی افغانستان را مدیریت و اداره می‌نمایند.

این نوع نظم غارت‌گرانه که هیچ‌گاه نمی‌تواند/نمی‌خواهد دست به ایجاد یک نوع زیربنایی مطمئن و قابل اعتماد اقتصادی زده و افغانستان را از این بحران سیاسی-اقتصادی نجات دهد، ناشی از نوع خاص تقسیم کار بین‌المللی نظم سرمایه‌داری است، که مدیران، هماهنگ با آن غرض رهبری و مدیریت کانال‌های اقتصادی و سیاسی این جوامع بدین‌گونه برای آن آموزش دیده و برای اداره‌ی آن جوامع گماشته شده‌اند؛ زیرا فقط با این برنامه است، که کشورهای تحت‌سلطه نمی‌تواند روی پای خودش ایستاد شوند و با انتخاب راه و روش مستقل سیاسی و برگرفته از منافع ملی‌اش راه چاره‌ای را برای نجات کشورهای شان جستجو نمایند.

ماشین آلات صنعتی پروسس تریاک از جانب دیگر، پیوند داشته و هر یکی دیگری را بر مبنای منافع مشترک از آدرس‌های ناشناخته و غیررسمی حمایت می‌نمایند. در سال‌های اخیر سرهم‌بندی وزارتخانه‌های نام‌نهاد به نام وزارت مبارزه با مواد مخدر و یا زراعت و مال‌داری نشان داده است، که این ارگان‌ها دقیقن در جهت اغفال مردم افغانستان و جامعه‌ی بشری سازمان‌دهی و اما مسوولیت اساسی آن در بخش توسعه و انکشاف مواد مخدر و سروی اراضی افغانستان برای تولید این مواد مرگ‌آور و توسعه‌ی زراعت جنایی و ویران‌گر تریاک پیشاپیش برنامه‌ریزی شده است.

پيامد این زراعت مرگ‌بار سبب گردیده، تا با ورود سیلی از پول‌های بادآورده، طبقات حاکم در دو جناح مخالف و هم‌سو با حامیان جهانی شان ایجاد شود، که یکی تروریسم و توسعه کشت و تولید تریاک را مدیریت و دیگری از درون نظم گویا رسمی، آن‌را در جامعه و ساحات زیر سلطه، رهبری و اداره نماید. در این وضعیت است، که شکاف و فاصله میان صاحبان مزارع و قاچاق‌چیان خشخاش از یک‌سو و در کنار آن مقامات عالی‌رتبه‌ی دولتی و هم‌پیمانان اجتماعی آن از دیگر جانب و توده‌های فقیر دهقانان و کارگران روز مزد که حتا قدرت خرید ابزار ساده‌ی نیش‌زدن تریاک هم از توان آن‌ها خارج است از طرف دیگر، به وجود آمده و بین درآمد طبقات مختلف اجتماعی که در این مناسبات تولید با هم شریک اند، حد و مرز لایتناهی خود به خود به میان آید.

این وابستگی که در این زنجیره‌ی شیطانی، لازم و ملزوم هم‌دیگر است، در مجموع از مجاری بیرونی هدایت و رهبری گردیده و با اعمال قدرت از بالا، این مناسبات را در خدمت شان حفظ و نگهداری می‌نمایند. این مناسبات اقتصادی که در

سرمایه‌داری جهانی، که از طریق تمویل دولت افغانستان از یک‌طرف و از مسیر تشویق و توسعه‌ی اقتصاد جنایی درون ساحات زیر سلطه‌ی شبکات تروریستی از جانب دیگر؛ سیاست، اقتصاد و ابزارآلات تولید سکتور زراعت و آبیاری را در افغانستان کنترل و اداره می‌نماید، در نهایت با استفاده از سلطه‌ی رسمی قدرت دولتی در بالا و دامن‌زدن به توسعه و کشت تریاک در ساحات زیر سلطه‌ی مخالفان مسلح و گسترش غصب اراضی دولتی در مرکز و ولایات و تشویق قوم‌بازی و فساد در مجموع با ایجاد از شبکه‌ی کلاه‌برداران و رهبران شبکات مختلف سیاسی و جنایی، این کشور را اداره و سودهای مافوق تصور شان را از این مسیر به دست می‌آورند.